

دکتر رجبعلی وثوقی مطلق

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

روابط آل بویه و حمدانیان

چکیده:

در دوره ی حکومت معزالدوله بر عراق که از سال ۳۳۴ تا ۳۵۶ ه. ق به مدت بیست و دو سال طول کشید بدون اغراق یکی از دل مشغولی های اساسی در زمینه ی سیاست خارجی، موضوع برخورد با دولت حمدانیان بوده است. زیرا حمدانیان همواره به عنوان یک قدرت نیرومند و تجزیه طلب، حکومت وی را تهدید می کردند. چنانکه در بسیاری موارد روابط طرفین با نوعی تخاصم و دشمنی توأم بود. لشکرکشیهای مکرر معزالدوله به قلمرو حمدانیان با مرکزیت موصل، در سالهای ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۷ و ۳۵۳ ه. ق گواه روشنی بر این مدعاست. این در حالی بود که هر دو دولت مدعی تشیع بوده و از لحاظ اعتقادی از یک مرام مشترک پیروی می کردند. با بررسی تاریخ روابط دو دولت، می توان دریافت که مطامع سیاسی همواره بر اهداف مذهبی ترجیح داشته و مذهب نتوانسته پیوند دوستی را تحکیم بخشد. از آنجا که دوران حکومت معزالدوله یکی از ادوار حساس در روابط دو دولت مزبور به شمار می رود، مقاله ی حاضر بر آن است تا علل اصلی و پیامدهای حاصل از این مناسبات را ریشه یابی نماید.

کلید واژه: آل بویه، حمدانیان، معزالدوله، ناصرالدوله، تجزیه طلبی .

استقرار معزالدوله در بغداد

در یازدهم جمادی الاولی ۳۳۴ هـ. ابوالحسین معزالدوله وارد بغداد شد و بر خلیفه المستکفی دست یافت. وی در صدد برآمد تا خلیفه را عزل و مقامش را به یکی از سادات علوی واگذار کند. اما بنا به توصیه عده ای از اطرافیان از تصمیم خود منصرف و خلیفه را در جایگاهش ابقاء نمود. المستکفی به پاس این خدمت به معزالدوله خلعت و لقب داد. طبق گفته ابن مسکویه:

«امیر خلعت پوشید و کنیت گرفت و لقب معزالدوله یافت و برادرش ابوالحسن علی بن بویه به عمادالدوله و برادر دیگرش ابوعلی حسن به رکن الدوله لقب گرفتند. پس دستور داد که لقب ها و کنیت های ایشان بر سکه های دینار و درم ضرب شود.»^۱

کیفیت آمدن معزالدوله به بغداد و حوادثی که در این خلال رخ داده، به تفصیل در منابع ذکر شده است.^۲

معزالدوله بعد از مدتی نسبت به المستکفی مظنون گشت و او را در جمادی الثانی ۳۳۴ هـ. از خلافت عزل و چشمانش را به میل کشید و المطیع لله را به جای وی نشانند. المستکفی در بغداد در زندان بود تا اینکه در ربیع الآخر ۳۳۸ فوت کرد.^۳

جنگ معزالدوله و ناصرالدوله حمدانی (۳۳۴ هـ. ق)

در مورد علت حمله ناصرالدوله الحسن بن عبدالله بن حمدان تغلبی به بغداد، آمده است که، چون «معزالدوله احمد بن بویه به هنگام استیلائش بر بغداد، المستکفی را خلع کرد، ناصرالدوله به خشم آمد و از موصل روانه عراق گردید.»^۴ برخی علت آن را استقلال طلبی ناصرالدوله و نفرتادن مالیات ذکر کرده اند.^۵

ناصرالدوله با یاران خویش که از ترکان بودند در ۲۶ شعبان سال ۳۳۴ هـ به سامرا آمد. از آن طرف معزالدوله نیز همراه با خلیفه المطیع لله روز پنجشنبه ۴ رمضان به عکبرا رسید.^۶ ابن شیرزاد در بغداد بود.^۷ المطیع لله مانند اسیری معزالدوله را همراهی می کرد.^۸

ابوالعطاف جبیر بن عبدالله بن حمدان، برادر ناصرالدوله، به قطر بل (قریه ای بین بغداد و عکبرا) فرود آمد. در این زمان ابوجعفر ابن شیرزاد و لؤلؤ و گروهی از ایرانیان به جهت کمک به وی پیوستند.^۹ ابن شیرزاد غیبت معزالدوله در بغداد را غنیمت شمرد و به ناصرالدوله پیوست و با سپاهی که از ناصرالدوله گرفته بود به بغداد بازگشت.^{۱۰} چنین به نظر می رسد که چون ناصرالدوله متوجه آمدن معزالدوله از بغداد به سوی سامرا شد فرصت را غنیمت شمرد و برادر خود جابر بن عبدالله را پیشاپیش به بغداد فرستاد تا آنجا را تصرف نماید.^{۱۱} مردم بغداد نیز از جابر بن عبدالله حمایت کردند. جابر و ابن شیرزاد به نام ناصرالدوله بر بغداد حکومت راندند.^{۱۲} جنگ معزالدوله با ناصرالدوله در سامرا و نواحی اطراف آن همچنان در جریان بود. اما روز چهارشنبه دهم رمضان ناصرالدوله به بغداد آمد و در جانب غربی، اردو زد. در همان حال حسین بن سعید بن حمدان را در عکبرا جهت ادامه جنگ باقی گذاشت.^{۱۳}

یاران معزالدوله از جانب شرقی سامرا به جانب غربی دجله به سوی تکریت رفتند. بعد از غارت آنجا به سامرا برگشتند و آنجا را نیز غارت و چپاول نمودند. سپس همه آنها به اتفاق معزالدوله به جانب غربی بغداد و ابوعبدالله حسین بن سعید و ترکان و ناصرالدوله در جانب شرقی آن موضع گرفتند.^{۱۴} ناصرالدوله در شماسیه، المطیع لله را خلع و نام وی را از خطبه انداخت^{۱۵} و در عوض به نام المستکفی مخلوع خطبه خوانده شد.^{۱۶} بعضی معتقداند این حرکت «معنایش الغای خلافت عباسی و کوشش برای حکومتی مستقل در بغداد بود».^{۱۷}

در روز یکشنبه دو شب به آخر ماه رمضان ابوعبدالله حسین بن سعید به اردوگاه معزالدوله آب انداخت و تعدادی از آنها را غرق نمود و بر آلات و ادوات آنها دست یافت. در روز پنجشنبه در شب دوم شوال ناصرالدوله پنجاه مرد از مردان دیلمی را که با او بودند به جانب غربی بغداد به جهت حمایت از سپاهی که به آن سوی بغداد (جانب غربی) جهت جنگ با معزالدوله فرستاده بود، اعزام نمود.^{۱۸} هنگامیکه این سپاه به خندق معروف قطیعه ی ام جعفر رسیدند به دیلمیان همراه معزالدوله گفتند قصد آن دارند که برای پناه آوردن به ناصرالدوله از خندق عبور نمایند. آنها نیز راه را گشوده، عبور دادند. اما خیانت کرده، سلاح بر سپاه ناصرالدوله کشیده آنها را شکست دادند تا آنجا که یاران ناصرالدوله همگی گریختند.^{۱۹}

اعراب سپاه ناصرالذوله در اطراف پراکنده شدند و از رسیدن خواروبار و آذوقه به اردوی معزالذوله جلوگیری می کردند. در اردوگاه ناصرالذوله پنج رطل نان یک درهم قیمت داشت ولی در اردوگاه معزالذوله یک رطل نان یک درهم و ربع^{۲۰}.

شایان ذکر است ناصرالذوله در سال ۵۳۳۱. نیز، دینار و درهم هایی به نام خویش و به نام المتقی الله و سیف الدوله (برادرش) ضرب نموده بود.^{۲۱} وی با این عمل خویش موجودیت خلافت عباسی را زیر سؤال برد.^{۲۲}

ابن شیرزاد از عامه مردم و عیاران بغداد برای جنگ با معزالذوله و دیلمیان کمک خواست.^{۲۳} وی هر روز تعدادی از آنها و ترکان را سوار قایق کرده، به محل استقرار اردوی معزالذوله یعنی جانب غربی دجله می فرستاد تا قرارگاه آنان را تیرباران کنند.^{۲۴} ابن شیرزاد، کافور خادم معزالذوله را شکست داد و آن حادثه را شهرت داد. معزالذوله نیز بر برادرش ابی الحسین بن شیرزاد دست یافت و او را زنده به صلیب کشید. ابن شیرزاد مجبور شد ابو جعفر الخادم را آزاد کند، اما معزالذوله ابی الحسین را در چنگ خود نگهداشت.^{۲۵}

به هر حال تلاش و کوشش ناصرالذوله علی رغم استعانت از عوام و عیاران کارساز نشد. دلاوری و فداکاری دیلمیان موجبات پیروزی معزالذوله را فراهم نمودند.^{۲۶} در ابتدای جنگ چنان کار بر معزالذوله سخت افتاد که تصمیم گرفت به اهواز برگردد.^{۲۷} گفته شده، معزالذوله در ایام محاصره در قطیعه ی أم جعفر پنجاه و چند قایق ساخت،^{۲۸} سپس در چهارشنبه ۲۷ ذی الحجه به سوی دجله حرکت کرد در حالیکه غلامان معزالذوله با آن دسته از هواداران ناصرالذوله که با قایق حمله ور شده بودند می جنگیدند. اما از هر طرف عرصه بر معزالذوله تنگ آمد و قصد اهواز نمود و به یاران خود گفت اگر راه چاره ای دارید تدبیر کنید و گر نه به اهواز می رویم.^{۲۹} در سحر روز شنبه سلخ ذی الحجه ۳۳۴ صمیری و اسفهدوست همراه با ۹ نفر در جزیره ای که کنار مخرم واقع است رفته، سپس تصمیم گرفتند از آنجا به کرانه شرقی عبور نمایند. در این هنگام ینال کوسه اندکی متعرض او شد. اما آنان توانستند عبور نمایند.^{۳۰} بدین ترتیب حیلہ ی معزالذوله چاره ساز شد و پیروزی را برای وی به ارمغان آورد.^{۳۱}

بعد از استیلاي معزالذوله، طرفداران او در راهها آتش انداخته، باب الطاق و سوق یحیی را غارت نمودند. مردم از ترس دیلمیان فرار و پابرنه از روی آتش به سوی غکبرا حرکت

می کردند، در حالیکه تعدادی در بین راه مردند. سپس اضافه می کند که یکی از زنان می گفت: من دختر این قرابه هستم همراه من زینت آلات و جواهراتی است که بیشتر از هزار دینار می ارزد، پس چه کسی است که آن را از من بگیرد و جرعه ای آب به من بنوشاند؟ اما هیچکس خواسته اش را اجابت نکرد و مرد و کسی او را جویا نشد به خاطر اینکه هر کسی در کار خود مشغول بود. معزالدوله بعد از آن دستور منع قتل و غارت را داد.^{۳۲}

ناصرالدوله، ابن شیرزاد و ترکان توزونی همگی به عکبرا برگشتند. بدین ترتیب آل بویه بر بغداد دست یافتند. معزالدوله، المطیع لله را در محرم سال ۳۳۵هـ، به «سرای خلافت» بازگرداند.^{۳۳} سرانجام ناصرالدوله شکست خورده و ناامید از بغداد فرار نمود.^{۳۴}

هنگامیکه ناصرالدوله به عکبرا رسید، در آخر محرم ۳۳۵هـ، ابوبکرین قرابه را جهت صلح نزد معزالدوله فرستاد.^{۳۵} ناصرالدوله تصمیم مزبور را بدون اجازه ی ترکان گرفته بود. لذا هنگامی که ترکان متوجه شدند، تصمیم گرفتند او را بکشند. اما ناصرالدوله متوجه شد و با شتاب به سوی موصل حرکت نمود.^{۳۶} بعد از این پیروزی بزرگ، هنگامی که ترکان سپاه ناصرالدوله، از ماجرای صلح آگاه شدند تصمیم به قتل او گرفتند. لذا تکین را به رهبری برگزیدند در حالیکه تعداد آنها به پنج هزار نفر می رسید، به تعقیب ناصرالدوله پرداختند.^{۳۷} معزالدوله فتح نامه هایی برای المطیع لله و عمادالدوله و دیگران فرستاد.^{۳۸}

ماجرای ترور ناصرالدوله به تحریک معزالدوله

معزالدوله بعد از پیشنهاد صلح از جانب ناصرالدوله تصمیم به قتل او را - علی رغم اینکه وی پیشنهاد صلح داده بود- گرفت. عجیب این که مردی که قصد ترور ناصرالدوله را نموده بود یکی از عیاران بود.^{۳۹} ناصرالدوله در باب شماسیه مقابل اردوگاه معزالدوله بود. عیار مذکور شبانه به خیمه ی ناصرالدوله وارد شد. ناصرالدوله خواب بود و هیچ یک از نگهبانان، حاجبان و دربانان و خدام متوجه او نشدند. پس به مکانش نزدیک شد محل سر را شناخت، آنگاه بازگشت تا چراغ و شمع را که روی خیمه بود خاموش نماید. هنگامیکه به محل خواب برگشت کارد خود را در بالشت ناصرالدوله وارد نمود به گمان اینکه بر حلقش زده است. پس بدون اینکه کسی بفهمد از خیمه بیرون شد. ناصرالدوله بیدار شد و کارد را دید،

دستور جستجو را داد ولی بر وی دست نیافتند. این خبر میان مردم شایع (پراکنده) شد مردم نزد ناصرالدوله می آمدند و از این که سالم مانده تیریک و تهنیت می گفتند. از سوی دیگر مرد مزبور نزد معزالدوله آمد تا وی را به قتل ناصرالدوله مزدگانی بدهد. سپس ماجرا را شرح داد. معزالدوله گفت به چنین فردی نمی توان اعتماد کرد لذا او را به صمیری تسلیم نمود تا حبس کند. بعد از آن صمیری وی را به قتل رساند.^{۴۱}

حمایت آل بویه از ناصرالدوله حمدانی در سال ۵۳۳۵ ق.

هنگامیکه ناصرالدوله فرار نمود و ترکان نتوانستند بر او دست یابند تصمیم گرفتند تکین شیرزای را به امیری خویش برگزینند. اینان جزو یاران توزون بودند.^{۴۱} پس ابن قرابه و منشیان ناصرالدوله را با تمام بازماندگان دستگیر نمودند. ناصرالدوله نیز به محض رسیدن به جهینه، ابن شیرزاد را بازداشت نمود. ناصرالدوله از موصل به نصیبین عزیمت نمود. تکین و ترکان به شهر موصل دست یافتند و سپس وی را تعقیب کردند. ناصرالدوله به سنجار و سپس حدیثه رفت باز هم ترکان او را همچنان دنبال می کردند. سرانجام ناصرالدوله به معزالدوله نامه ای نوشت و طی آن از وی یاری خواست. معزالدوله سپاهی را فرستاد. ناصرالدوله از حدیثه به محل سن آمد. در آنجا سپاه معزالدوله بدو پیوست در حالی که وزیر معزالدوله ابوجعفر صمیری نیز آنها را همراهی می کرد. آنگاه همه به حدیثه رفتند. ذهبی می نویسد ناصرالدوله از برادرش سیف الدوله و نیز از معزالدوله کمک خواست. هر دو درخواست وی را اجابت کرده، سپاهانی اعزام داشتند که همه ی آنها در حدیثه به هم رسیدند و ترکان را شکست داده، قتل عام و اسیر نمودند. آنگاه ناصرالدوله به موصل برگشت.^{۴۲} جنگ عظیمی با سپاه تکین در گرفت. تکین و ترکان شکست خوردند و شروع به فرار کردند. اما اعراب و پیروان ناصرالدوله آنها را دنبال کرده، بسیاری را کشته و تکین را اسیر نموده، نزد ناصرالدوله بردند. ناصرالدوله نیز بلافاصله دستور داد تا او را کور کنند. آنگاه وی را به یکی از قلاع خود برده، زندانی نمود. ناصرالدوله به همراه صمیری رو به موصل نمود و در شرق آن اتراق کرد، سپس سوار بر مرکب شد به خیمه صمیری رفت و زود بیرون آمد و به موصل مراجعت نمود. آنگاه صمیری، ابن شیرزاد را از ناصرالدوله در ازاء هزار خروار گندم و جو و چیزهای دیگر

گرفت و عازم بغداد شد.^{۴۳} ابوجعفر ابن شیرزاد از جبهه معزالدوله فرار و به ناصرالدوله پیوسته بود. لذا در هنگام تحویل بنا به دستور معزالدوله چشمانش را به میل کشیده و به زندان انداختند.^{۴۴}

صلح نامه ی ناصرالدوله و معزالدوله

ناصرالدوله بعد از شکست از معزالدوله و ناامیدی کامل از پیروزی، چاره ای جز تقاضای صلح ندید. لذا نماینده خویش به نام ابوبکر قرابه را نزد معزالدوله فرستاد. قبل از این نیز بارها بین طرفین نمایندگان ردوبدل شده بودند. تا اینکه پیمان صلح مقرر گردید.

۱- از تکریت به بالا به اضافه مصر و شام در دست ناصرالدوله باشد اما از موصل و دیار ربیعہ چیزی (مالیاتی) پرداخت نشود.

۲- ناصرالدوله از مصر و شام آن مقدار از مال که محمد بن طغج اخشیدی می پرداخت، پردازد.

۳- ناصرالدوله آذوقه و خواربار به بغداد بفرستد و مالیات از آن گرفته نشود.^{۴۵}

معزالدوله در حضور خلیفه و قضات برای وفاداری به آن قسم خورد.^{۴۶} ابن تغری تصریح می کند که در سال ۳۳۵ معزالدوله پیمان بین ناصرالدوله و خلیفه المطیع لله را بعد از اینکه ناصرالدوله در سال گذشته شکست خورده بود، تجدید کرد. قرارداد صلحی نیز مبنی بر اینکه از تکریت تا شام به ناصرالدوله تعلق گیرد منعقد گردید.^{۴۷} این قرارداد پیامد سودمندی برای ناصرالدوله به ارمغان آورد.

به هرحال سال ۳۳۵ برای امپراتوری آل بویه، سالی پر حادثه اما بسیار خوشایند بود، ابن کثیر اوضاع حکومت آل بویه در ایران و بغداد و مواضع دولت حمدانیان را در سال ۳۳۵. شرح می دهد.^{۴۸}

در سال ۳۳۶ معزالدوله اظهار نمود که قصد موصل را دارد. لذا نامه ای از طرف مطیع لله برای ناصرالدوله فرستاد. ابوبکر ابن قرابه نامه را به وی رساند. چندین بار نامه ردوبدل شد سرانجام ناصرالدوله مال را تحویل داد و بدین ترتیب در عمل صلح تحقق یافت.^{۴۹} طبری

در حوادث سال ۳۳۶ متذکر می گردد که در ذی الحجه ، معزالدوله، هبة الله بن ناصرالدوله را که به عنوان گروگان نزدش بود خلعت داد و با ابن قرابه به نزد پدرش فرستاد.^{۵۰}

جنگ ناصرالدوله و معزالدوله (۵۳۳۷ ق.)

علت فروزان شدن مجدد آتش جنگ در این سال آن بود که ناصرالدوله مواد صلحنامه را به اجراء درنیاورد، خصوصاً از پرداخت مالیات خودداری نمود. در نتیجه معزالدوله ناچار شد در ۵۳۳۷ ق. به سوی موصل حرکت کند.^{۵۱} هنگام عزیمت معزالدوله، ناصرالدوله نیز از موصل به نصیبین آمد. معزالدوله در ماه رمضان موصل را تصرف نمود سپس به ظلم و ستم و غارت اموال مشغول شد، تا حدی که مردم او را نفرین می نمودند. معزالدوله درصدد بود که تمام قلمروی ناصرالدوله را در تملک خود درآورد.^{۵۲} ولی حادثه ای رخ داد که مجبور شد از تصمیم خود برگردد. جریان از این قرار بود که برادرش رکن الدوله به وی پیام داد: «سپاه خراسان گرگان را قصد کرده، همچنین شهر ری از او مدد خواست که لشکر بفرستد. او ناگزیر با ناصرالدوله صلح کرد».^{۵۳}

ابوالطیب متنبی در مدح سیف الدوله که جهت یاری رساندن ناصرالدوله آمده بود قصیده غرایبی سروده بود.^{۵۴}

پیمان صلح ناصرالدوله و معزالدوله (۵۳۳۷ ق.)

چنانکه گفته شد معزالدوله به علت موقعیت اضطراری که در خراسان برایش پیش آمد به ناچار تن به صلح داد.^{۵۵}

ناصرالدوله فضل و حسین و دو پسر خویش را به عنوان گروگان به بغداد بفرستد.^{۵۶} ناصرالدوله به نصیبین رفت و به سیف الدوله نامه نوشت که جهت تدبیر کار به سوی وی آید. آنگاه بعد از آمادگی کامل به رقه آمدند. اما سرانجام بین ناصرالدوله و معزالدوله صلح برقرار شد.^{۵۷} معزالدوله بعد از انعقاد صلح در ماه ذی الحجه به بغداد برگشت.^{۵۸}

ابن مسکویه جزئیات این حادثه را با تفصیل بیشتر بیان می کند می نویسد: در سال ۵۳۳۷ ق. معزالدوله به موصل حمله کرد و آن را به تصرف خویش درآورد. اما سرانجام طبق

قراردادی با ناصرالدوله صلح نمود. مبنی بر اینکه خراج موصل، دیار ربیع، دیار مضر، رجب و شام را به مبلغ هشت میلیون درهم به معزالدوله پرداخت و به نام عمادالدوله و معزالدوله و بختیار پسر معزالدوله خطبه بخواند. معزالدوله فضل و حسین دو پسر ناصرالدوله را به عنوان گروگان همراه خویش به بغداد برد.

سرانجام مهلبی با ابن قرابه به موصل رفتند از ناصرالدوله مبلغ سه میلیون درهم برای یک سال تمهیدات خود طلب کردند. او نیز مردم موصل را تحت فشار قرار داده، و با زور آنها را مجبور به پرداخت مال کرده بود.^{۵۹}

نقض صلح از طرف ناصرالدوله (۵۳۴۵ ق.)

در سال ۵۳۴۵ ناصرالدوله از شورش روزبهان و اشتغال معزالدوله به آن، فرصت را مغتنم داشته، به بغداد حمله نمود. همین امر سبب بروز جنگ مجدد بین طرفین گردید. شایان ذکر است، در سال ۵۳۴۵ ق. روزبهان بن ونداد خورشید علیه معزالدوله طغیان کرد. وی که مشغول جنگ با عمران در بطیحه بود به واسط و سپس به اهواز نزد برادرش رفت. مهلبی وزیر معزالدوله نیز آنجا بود و خبیر طغیان وی را به معزالدوله رساند. معزالدوله از این حادثه تعجب نمود زیرا روزبهان بسیار مورد احسان او قرار گرفته بود. کار بر معزالدوله سخت شد زیرا دیلمیان به روزبهان پیوستند. معزالدوله در پنجم ماه شعبان به سوی روزبهان حرکت کرد. خلیفه مطیع لله نیز بدو پیوست. سبب آن بود که ناصرالدوله که در غیبت معزالدوله بغداد را خالی دیده بود، سپاهی از موصل به فرماندهی فرزند خود ابوالمرجا روانه ی بغداد نموده بود. معزالدوله سبکتکین حاجب را به بغداد برگرداند.

در جنگی که میان روزبهان و معزالدوله در اربق از نواحی رامهرمز خوزستان در گرفت عاقبت معزالدوله پیروز شد. آنگاه برای خواباندن طغیان ناصرالدوله به بغداد بازگشت. وی سبکتکین را به جنگ با ابوالمرجا فرزند ناصرالدوله به محل عکبرا فرستاد. ناصرالدوله ترسید و ابوالمرجا نیز که خبیر فتح معزالدوله را شنیده بود به موصل بازگشت.^{۶۰} قابل ذکر است در سال ۵۳۴۷ ق. ترکان و دیلمیان موصل بر ضد ناصرالدوله آشوب نموده و به قرارگاهش حمله ور

شدند اما وی به کمک غلامان و مردم توانست بر آنها غالب آید و عده ای را قتل عام و اسیر نماید. گروهی نیز به سوی بغداد فراری شدند.^{۶۱}

جنگ سال ۵۳۴۷ ق.

صلحی که بین معزالدوله و ناصرالدوله در سال ۵۳۳۵ ق. منعقد شد تا سال ۵۳۴۶ ق. بیشتر دوام نیافت. این دوره را می توان دوره صلح و دوستی طرفین نامید. اما این روند در سال ۵۳۴۶ ق. تبدیل به خصومت و دشمنی گردید. علت آن چند چیز بوده:

۱- ناصرالدوله علیرغم پیمان صلح و مودت، به قصد دست یابی بر ممالک معزالدوله به بغداد حمله کرد.^{۶۲}

۲- ناصرالدوله در سال ۵۳۴۶ ق. طی قراردادی تعهد نمود که با پرداخت دوهزارهزار درهم با معزالدوله صلح نماید. اما پرداخت آن را یک سال به تأخیر انداخت.^{۶۳} معزالدوله خواستار مال مزبور شد و چون ناصرالدوله سر بر تافت لذا به موصل حمله نمود.^{۶۴} طبق نوشته ی ابن مسکویه، طرفین قرار گذاشتند که ناصرالدوله فوراً دو میلیون درهم بپردازد که آن را آورد و تعهد نمود که هر سال این کار را انجام دهد. معزالدوله به ناچاراً از این تعهد اظهار خرسندی نمود زیرا به یاران خویش اعتماد زیادی نداشت. اوضاع وی بسیار پریشان بود. لذا تن به قرار مزبور داده به بغداد برگشت. اما چون ناصرالدوله قسط سال بعد را دوباره به تأخیر انداخت (قسط اول مربوط به سال ۵۳۴۶ بود) معزالدوله را وادار حمله به موصل کرد.^{۶۵}

معزالدوله در روز پنجشنبه ۱۴ جمادی الآخر ۵۳۴۷ ه. ق.^{۶۶} به سوی موصل عازم شد. وی از باب الشماسیه به قُطربُل رفته، بعد از گرفتن آنجا به موصل رسید.^{۶۷} ابن اثیر می نویسد معزالدوله در نیمه ی جمادی الاولی به همراه وزیر خود مهلبی قصد موصل نمود. سپس اضافه می کند که ناصرالدوله برای اینکه دشمن بر او دست نیابد از تاکتیک های مخصوص خود استفاده می نمود.^{۶۸}

معزالدوله بعد از تصرف موصل حاجب سبکتکین را بر آنجا گماشت خود به نصیبین رفت. زیرا به خاطر کمبود آذوقه دچار سختی شده بود و چون شنید که انبار غلات سلطانی

در آنجا است بدان صوب حرکت نمود. اما در بین راه به او خیر دادند که هبة الله و ابوالمرجی دو فرزند ناصرالدوله در آنجا اقامت دارند، لذا به سنجار رفت. پسران ناصرالدوله از ترس فرار کردند و اموال و بینه ی خویش را ترک نمودند. معزالدوله مشغول غارت اموال آنها شد که ناگاه پسران ناصرالدوله برگشته آنها را غافلگیر نموده، اموال خود را پس گرفته، پس از کشتار زیاد به سنجار بازگشتند.^{۶۸} از جمله کسانی که از طرفداران معزالدوله کشته شدند یکی، ابن ملک پسر پادشاه دیلم معروف به سیاه چشم بود که هبةالله او را کشت و شیرزاد و شیرمردی و تعداد زیادی دیگر اسیر شدند.^{۶۹} معزالدوله با تعداد اندکی در برقعید در سر راه نصیبین ماند. آنگاه از بغداد کمک خواست تا سپاه برای وی بفرستند. با رسیدن سپاه کمکی معزالدوله تقویت یافته، به نصیبین حمله نمود. ناصرالدوله نیز به میافارقین فرار نمود. در حالیکه کل سپاهش از او جدا و پراکنده شدند و به سوی معزالدوله آمده و امان یافتند. از آن جمله ابوزهیر برادر ناصرالدوله بود که امان خواست. ناصرالدوله از میافارقین به حلب نزد برادرش سیف الدوله رفته، به وی پناه برد. سیف الدوله به بهترین وجه از او استقبال نمود، او را بوسید و خود کفشش را درآورد.

در این زمان طریف خادم و هزار مرد، دو غلام ناصرالدوله، در کرانه ی شرقی موصل هر روز رفت و آمد می کردند و با کارگزاران معزالدوله زدوخورد می نمودند، آنها از لشکرگاه (سبکتکین حاجب) علفه می ربودند و از ورود همه چیز به موصل ممانعت می کردند. سرانجام شهر را به محاصره گرفتند و در منطقه ی ثرثار مردی از کارگزاران معزالدوله معروف به علی بن صقر را اسیر نموده، به قلعه بردند. آنگاه به حدیثه هجوم بردند. در آنجا محرز حاجب وزیر ابومحمد مهلبی و ابوالعلاء بن شاذان که عهده دار دیوان بودند را اسیر کردند. اما اندکی بعد، محرز را آزاد و ابوالعلاء را به قلعه منتقل نمودند.^{۷۱} عمرو نقیب، از طرف ناصرالدوله به سفارت جهت صلح به نصیبین وارد شد. مدتی بین طرفین رفت و آمد بود اما به علت مناقشه ی طولانی، نتیجه ای در جهت صلح گرفته نشد. هنگامیکه عمرو متوجه به بی نتیجه بودن این سفارت شد به معزالدوله پناه برد و در درگاه وی اقامت نمود و از آمدن نزد ناصرالدوله امتناع ورزید. با وجود این بین معزالدوله و سیف الدوله نامه های چندی ردوبدل شد. وی به میانجی گری بین برادرش ناصرالدوله و معزالدوله پرداخت. بر اثر تلاش وی

سرانجام پیمان صلح منعقد و معزالدوله از نصیبین به سوی موصل مراجعت نمود.^{۷۲} ناصرالدوله در حلب به خدمت برادرش قیام کرد و در اداره ی امور کشور او را کمک می کرد. ذهبی نیز تصریح می کند که بین معزالدوله و ناصرالدوله بارها نامه هایی رد و بدل و نمایندگانی در رفت و آمد بودند. اما معزالدوله حاضر به قبول پیشنهاد صلح نبود، زیرا ناصرالدوله بارها خلف وعده و نقص پیمان کرده بود، تا اینکه ناصرالدوله، برادرش سیف الدوله را واسطه کرد. معزالدوله شفاعت او را پذیرفت و قرارداد صلح بین طرفین به امضاء رسید. سرانجام در محرم سال ۸۳۴۸. ق. ابو محمد الفیاضی کاتب سیف الدوله به موصل آمد، قرارداد صلح بین طرفین به امضاء رسید. در اینجا طرف قرارداد ناصرالدوله قید شده در حالیکه در منابع دیگر سیف الدوله آمده است.

علت کنار آمدن معزالدوله تنگدستی شدیدی بود که پس از حوادث مزبور (قیام روزبهان) گریبانگیر وی نیز شده بود. علاوه انتقال مالیاتها به بغداد نیز به تأخیر افتاده بود. هنگامی که ناصرالدوله از کنار آمدن ایشان خبردار شد از مقابل وی فرار نمود، ضمناً به یاران خویش گفت: «هر جا می خواهید بروید زیرا من برای جنگ نمی ایستم». لذا یاران او به معزالدوله پناه بردند. اما معزالدوله دچار مضایق مالی شدیدی شده بود.^{۷۳}

هنگامیکه قرارداد امضاء شد معزالدوله برگشت، اما مهلبی وزیر و سبکتکین حاجب را در موصل همراه تمام سپاهیان باقی گذاشت تا مال مزبور را هر چه زودتر دریافت نمایند. بالاخره آن دو تن نیز با سپاه، همراه به ابو محمد الفیاض کاتب سیف الدوله ملحق شدند (۳۴۷ ه. ق).^{۷۴} ابوالفراس در دیوان اشعارش سیف الدوله را که عامل اصلی برقراری صلح بین معزالدوله و ناصرالدوله بود مورد مدح و ناصرالدوله را سرزنش نموده است. وی این اشعار را زمانی سروده که معزالدوله به موصل حمله و ناصرالدوله را از دیارش اخراج نموده بود. ناصرالدوله به شام نزد برادرش سیف الدوله پناه برد.

صلح مزبور تا سال ۸۳۵۲. بیشتر دوام نیافت، زیرا در این سال بر اثر نقص عهد مجدد ناصرالدوله، همان داستان تکرار گردید.^{۷۵}

شایان ذکر است هنگامیکه معزالدوله به قصد موصل از بغداد بیرون آمد دستور داد که نامه های توبیخ آمیز و سرزنش کننده ی شدید الحنی بر ضد ناصرالدوله بنویسند. همچنین جواب نامه های آنها را نیز، بدهند.

شورش نجا بر ضد سیف الدوله و استمداد او از معزالدوله

سیف الدوله حاکم حلب در سال ۸۳۵۲ ق، حکومت حران و چند ناحیه ی دیگر را از جمله دیار مضر به برادرزاده اش هبة الله بن ناصرالدوله حمدانی داد. هبة الله به مردم ظلم و ستم روا می داشت. مردم در غیابش، در یک زمان که وی به حلب نزد عمویش سیف الدوله رفته بود، سر به شورش برداشتند. هبة الله برگشت و با قساوت تمام مردم را قتل عام و شورش را ساکت نمود.

در سال ۸۳۵۲ ق. سیف الدوله که به درد فلج دچار شده بود از شدت درد غش نمود چنانکه مردم حلب گمان کردند او مرده است. هبة الله بر اثر این شایعه در حلب شورش کرد. ولی هنگامیکه شنید عمویش نمرده، به حران پناه برد. سیف الدوله غلام خود نجا را، به تعقیب وی فرستاد. چون نجا به حران رسید، هبة الله به موصل نزد پدرش فرار نمود. اما نجا از مردم حران، اموال فراوانی را به زور دریافت نمود تا حدی که به مدد آن بسیار قوی شد. آنگاه به میافارقین و سپس بلاد ارمنیه رفت با مردم آنجا جنگ نمود پیروز گشته، نواحی جدیدی مانند ارمنیه، ملازگرد، خلاط را تصرف کرد... و اموال فراوانی را به دست آورد. این پیروزیها باد نخوت و غرور را در دماغ او انداخت و بر ضد سیف الدوله عصیان نمود. حتی با معزالدوله که در این زمان بر موصل و نصیبین تسلط یافته بود مکاتبه نمود و به وی وعده داد که او را علیه سیف الدوله یاری خواهد داد، ولی معزالدوله با ناصرالدوله صلح کرد و خود به بغداد بازگشت.^{۷۶} سیف الدوله به نجا حمله کرد، او نیز چون توان مقاومت در خود نمی دید فرار نمود. اما بعد از مدتی از سیف الدوله امان خواست که مورد قبول واقع شد و موقعیت سابق خود را باز یافت.^{۷۷}

حمله ی معزالدوله به موصل (۵۳۵۳ ق.)

در سال ۳۵۳ هـ ق بار دیگر بین معزالدوله و ناصرالدوله اختلاف افتاد و کار به جنگ کشیده شد. در ماه رجب همان سال معزالدوله غضبناک از بغداد به موصل حمله و آن را تصرف کرد.^{۷۸} ابن جوزی، زمان حرکت را ماه جمادی الآخر ذکر کرده و در همان حال می نویسد معزالدوله ابتدا نزد خلیفه آمد با وی وداع کرد سپس عازم موصل شد.^{۷۹}

هنگامیکه شرایط مزبور مقرر گردید، ناصرالدوله مبلغ ده هزار دینار اضافه نمود مشروط بر اینکه معزالدوله، پسر ناصرالدوله، ابوتغلب فضل الله غضنفر را به عنوان جانشین وی بپذیرد. اما معزالدوله حاضر به پذیرش آن نشد لذا تصمیم لشکر کشی به موصل گرفت.^{۸۰} علت جنگ سال ۵۳۳ هـ ق را نفرستادن مالیات مقرر از سوی ناصرالدوله می دانند.^{۸۱}

سرتانجام با وجود اینکه ناصرالدوله در اوایل جمادی الآخر پانصد هزار درهم مبلغی را که اتفاق کرده بودند به وسیله ابوالحسین باهلی فرستاد و در ازای آن رسید و مهر خزانه دریافت نمود، معزالدوله با تجهیز کامل قصد رفتن به موصل نمود. معزالدوله پسر خویش عزالدوله را در بغداد جانشین خود ساخت.^{۸۲} در این هنگام سپس باهلی از او درخواست کرد که توقف کند تا به نمایندگی نزد ناصرالدوله برود و برگردد. معزالدوله پس به وی اجازه ی رفتن داد و اعلان نمود که به ناصرالدوله بگو، هزینه ی سفر ما را آماده کرده و بفرستد.

معزالدوله در باب شماسپه اردو زد. حاجب سبکتکین و گروهی از فرماندهان پیشاپیش به موصل رفتند. معزالدوله نیز به دنبال آنها حرکت کرد. در این زمان باهلی با جوابی که از ناصرالدوله دریافت نموده بود برگشت و مبلغ صد هزار درهم در ازاء هزینه ی سفر پرداخت کرد، اما معزالدوله قبول نکرد. باهلی از تکریت برگشت و معزالدوله نیز به حرکت خود ادامه داد، تا اینکه به منطقه ی بلد^{۸۳} رسید. در این هنگام سرمای شدیدی دچار وی شد. بهر حال هنگامی که به ناصرالدوله خبر رسید معزالدوله نزدیک موصل شده، چون در خود توان مقابله با او را ندید به نصیبین رفت. معزالدوله در پایان روز از موصل به شهر نصیبین رفت و ابوالعلاء صاعدبن ثابت را در موصل گذاشت تا غلات را حمل و به جمع آوری اموال مردم پردازد و محصولات را حمل نماید. همچنین بکتوزون، سبکتکین عجمی و وهری و گروهی از ترکان و دیلمیان را برای ضبط شهر باقی گذاشت.

ناصرالدوله چون متوجه حرکت معزالدوله به نصیبین شد، ابتدا به نصیبین رفت سپس آنجا را نیز ترک کرد. از آنجا به میافارقین و سپس از آنجا نیز حرکت کرد. در این زمان حاجب به نصیبین برگشت و به معزالدوله گفت که دشمن هنگامی که فهمید تو نزدیک شده ای حرکت کرده و معلوم نیست کجا رفته است. معزالدوله بلافاصله از نصیبین به موصل برگشت. از ترس اینکه مبادا ناصرالدوله به آنجا برود. لذا حاجب و گروهی از فرماندهان را در نصیبین گذاشت.

ابوتغلب بن ناصرالدوله و برادرش به موصل آمدند و بین آنها و بین کسانی که معزالدوله گماشته بود جنگ سختی در گرفت. فرزندان ناصرالدوله در موصل قایقهای معزالدوله را که در آنجا بود سوزاندند. چون خبر به معزالدوله رسید تصمیم گرفت با یارانش، به جنگ بنی حمدان در موصل آید. در این زمان، ناصرالدوله نیز به فرزندان خود پیوست و به موصل آمد و به بکتوزون و سبکتکین عجمی و لشکر معزالدوله که قبلاً گماشته بود حمله بردند. دیلمیان امان خواستند، ناصرالدوله امان داد و از آنها حمایت نمود و به هر یک از آنها ده درهم بخشید سپس آنها را برگرداند. ولی بکتوزون و سبکتکین و سایر ترکان و وهری و صاعد و احمد طویل غلام موسی فیاده را که از اهواز برای تظلم خواهی نزد معزالدوله آمده بودند، اسیر کرد.^{۸۴}

بنی حمدان شروع کردند به جمع آوری آنچه که معزالدوله از دارایی به همراه خود در موصل آورده بود. اعم از پارچه ها، سلاحها، لباسهای خز و نیز دویست هزار درهمی که از بغداد برای حاجب فرستاده شده بود. تمام آنها را تصرف، آنگاه همراه با اسراء به سوی قلعه حمل نمودند.

در این بحبوحه به ناصرالدوله و فرزندانش خبر رسید که معزالدوله از نصیبین حرکت می کند لذا موصل را ترک کرده، و به نجا رفتند. معزالدوله به برقعید رفت در حالیکه از ماجرای موصل بی خبر بود. در برقعید، معزالدوله باخبر شد که ناصرالدوله به جزیره رفته لذا از آنجا قصد جزیره کرد.

به معزالدوله خبر رسید که، حمدان بن ناصرالدوله جهت امان گرفتن به سوی او روی آورده است. معزالدوله نیز بلافاصله به وی امان داد. همراه حمدان، علوان قشیری نیز بود.

معزالدوله به جزیره آمد اما ناصرالدوله را نیافت. لذا قصد موصل نمود، در راه بود که به او خبر آنچه که بر یارانش در موصل رخ داده بود را دادند. لذا به حاجب که در نصیبین بود نامه نوشت که به بلد برود. سپس خود به سوی آن حرکت کرد و باروبنه اش را به تکریت فرستاد. حاجب و ابوالهیجا حرب بن ابی العلاء بن حمدان به گرفتن امان به سوی وی آمدند. سپس به قصد نصیبین عزیمت نمود. در این هنگام ابوالجعفر علوی نصیبینی نماینده ی ناصرالدوله نامه ی صلح خواهی وی را برای معزالدوله آورد ولی وی نپذیرفت. ابوتغلب فرزند ناصرالدوله نیز به سوی موصل حرکت کرده بود و در دیرالاعلی مستقر شده بود. با این وجود در مدتی که در آنجا بود هیچگاه متعرض کارگزاران معزالدوله نشد بلکه رفتاری نیک و پسندیده از خود نشان داد.

حمدان نیز به رجه رفت، در آنجا با الپتگین به جنگ پرداخت. معزالدوله نیز به موصل آمد. ابوتغلب از دیرالاعلی خارج شد و معزالدوله به قرارگاه وی، منزل کرد. هزار مرد صغیر از غلامان ابوتغلب، از معزالدوله امان خواست و بدو پیوست. مسیب و مهیا نیز بکشمرد را اسیر کرده، نزد معزالدوله آورده، از وی به عنوان پاداش خلعت و گردن بند و دستبند گرفتند.

پر واضح است که در این زمان ناصرالدوله هنوز حاکم و فرمانروای موصل بود اما اینکه چرا قرارداد با ابوتغلب بسته شد شاید از آن جهت بوده که معزالدوله به وی اطمینان و وثوق کامل نداشت. چنانکه قبلاً چنین اتفاقی در مورد سیف الدوله به وقوع پیوست. بعلاوه در این زمان ناصرالدوله به سن کهولت رسیده بود و فرزندان وی عملاً قدرت را در اختیار گرفته بودند. چنانکه اندکی بعد از این حادثه وی توسط فرزندش ابوتغلب زندانی شد.

معزالدوله به الپتگین نامه نوشت که رجه را ترک کند. علی بن عمر نیز قرارداد را امضاء نمود و تعهد کرد که امضاء ابوتغلب را نیز بگیرد. سپس معزالدوله به طرف حدیثه حرکت کرد. نماینده ی ابوتغلب نیز با اموالی که باید می پرداخت وارد شد. از طرف دیگر بکتوزون و سبکتکین عجمی رسیدند و به سوی بغداد عزیمت نمودند.^{۸۵}

سرانجام بین آن دو صلح برقرار شد و معزالدوله ناامید به بغداد برگشت.^{۸۶} در سال ۵۳۵۴ ق. ابو تغلب پسر ناصرالدوله اشیاء فراوانی از مال و لباس، که هنگام دست یابی بر موصل و دستگیری بکتوزون، گرفته بود برای معزالدوله ارسال داشت.

وی مالها را پذیرفت ولی لباسها را برگرداند و در این مورد گفت: شاید در آنها چیزی خوشایند شما بوده است و من آنها را به شما بخشیدم. بهای آنها بسیار بود و لی او از سر بلند نظری آنها را پس نگرفت.^{۸۷}

ابوالحسین احمد بن ابی شجاع بویه ملقب به معزالدوله در ۱۷ ربیع الآخر سال ۳۵۶ هـ. ق. بعد از حدود ۲۲ سال حکومت در عراق در سن ۳۵ سالگی در بغداد فوت کرد. بعد از وفات او پسرش عزالدوله ابوالمنصور بختیار به تخت سلطنت نشست.^{۸۸} ابن جوزی تصریح می کند که معزالدوله قبل از این زمان یعنی در سال ۳۴۴ هـ. ق. هنگامیکه دچار بیماری شد، پسرش بختیار را به عنوان جانشین معرفی و لقب امیرالامراء بدو داد.^{۸۹}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۱۹-۱۱۸؛ ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۴، (تهران، مؤسسه مطبوعات علمی)، چاپ دوم، ص ۱۶۶؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ السلام، ج ۲، (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.) چاپ دوم، ص ۲۵؛ ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین بی المحاسن یوسف، النجوم الزاهراه فی الملوک مصر و القاهره، ج ۳، (قاهره: ۱۹۴۲)، ص ۶-۲۸۵؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی القرشی، المنتظم فی الاخبار الامم، ج ۱۴، (بی جا، دارالکتب علمیه، بی تا)، ص ۴۲؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) چاپ دوم، ص ۳۶۰.
- ۲- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل القرشی دمشقی، البدايه و النهايه، ج ۶، (بیروت، مکتبه المعارف، بی تا)، ص ۲۱۲.
- ۳- ابن العماد، ابوالفرج عبدالحی الحنبلی، شذرات الذهب فی الاخبار من ذهب، تحقیق عبدالقادر درالار ناؤوط، ج ۴، (بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق)، ص ۱۸۴؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۰؛ ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۶۸؛ ذهبی، ج ۲، صص ۷-۲۶؛ ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۲۸۶، ۲۹۹؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۱۲؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۴۲.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبدأ و الخیر فی الایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۳، (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶) چاپ اول، ص ۳۳۳.
- ۵- سامر، فیصل، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاتوی قراگوزلو، (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۴.
- ۶- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۱.
- ۷- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۳.

- ۸- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ خلفاء، تحقیق احمد ابراهیم زهوه، سعید بن احمد العید روسی، (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۷ق)، ص ۳۰۷.
- ۹- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۹، (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹)، چاپ اول، ص ۳۶۸؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۳۶۸.
- ۱۰- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۳.
- ۱۱- سامر، ص ۱۴۴.
- ۱۲- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۱.
- ۱۳- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۱.
- ۱۴- طبری، ج ۹، ص ۳۶۸؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۱.
- ۱۵- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۲؛ طبری، ج ۹، ص ۳۶۸.
- ۱۶- طبری، ج ۹، ص ۳۶۸.
- ۱۷- سامر، ص ۱۴۵.
- ۱۸- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۲.
- ۱۹- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۴.
- ۲۰- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۳؛ ذهبی، ج ۲، ص ۲۸.
- ۲۱- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۳. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۲- سامر، ص ۱۴۵.
- ۲۳- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۳.
- ۲۴- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۳.
- ۲۵- طبری، ج ۹، ص ۳۶۹.
- ۲۶- سامر، ص ۱۴۵.
- ۲۷- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۳.
- ۲۸- طبری، ج ۹، ص ۳۶۹.
- ۲۹- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۴؛ ذهبی، ج ۲، ص ۲۹.
- ۳۰- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۴.

- ۳۱- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ۳۲- طبری، ج ۹، ص ۳۶۹؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۹۱؛ ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۵۴.
- ۳۳- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۷۲.
- ۳۴- ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۲۸۷.
- ۳۵- طبری، ج ۹، ص ۳۶۹؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۶.
- ۳۶- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۶.
- ۳۷- ذهبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۳۸- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۶.
- ۳۹- این مرد از عیاران بود. طبری، ج ۹، ص ۳۶۹.
- ۴۰- طبری، ج ۹، ص ۳۶۹؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۲۷.
- ۴۱- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ۴۲- ذهبی، ج ۲، ص ۳۶.
- ۴۳- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۸۵؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۵؛ طبری، ج ۹، ص ۳۷۶؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۴۰-۱۳۹.
- ۴۴- ذهبی، ج ۲، ص ۳۵.
- ۴۵- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۳۹؛ ذهبی، ج ۲، ص ۲۳۵. فرنگی
- ۴۶- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۳۹.
- ۴۷- ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۲۹۳.
- ۴۸- ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۱۶.
- ۴۹- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۴۵؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۹۱.
- ۵۰- طبری، ج ۹، ص ۳۷۸.
- ۵۱- سامر، ص ۱۴۸.
- ۵۲- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۹۵؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۵.
- ۵۳- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

- ۵۴- متنبی، ابوالطیب احمد بن الحسن، دیوان، شرح عبدالرحمن البرقوقی، ج ۲ (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۷ق)، چاپ اول، ص ۵-۸۴؛ طبری، ج ۹، ص ۳۷۹.
- ۵۵- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۹۵.
- ۵۶- طبری، ج ۹، ص ۳۷۹؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۴۶؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۵؛ ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۹۵؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.
- ۵۷- ابی الفراس الحمدانی، دیوان، شرح الدكتور خلیل الدویهی (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۵ق)، چاپ اول، ص ۱۰۵.
- ۵۸- طبری، ج ۹، ص ۳۷۸.
- ۵۹- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۱۵۳-۴.
- ۶۰- طبری، ج ۹، ص ۳۸۹؛ ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۴-۲۳۳؛ ابن العماد، ج ۴، ص ۲۳۹؛ ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۳۴۵؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۳۰.
- ۶۱- ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۳۴۷.
- ۶۲- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۰۷.
- ۶۳- طبری، ج ۹، ص ۳۹۰؛ ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۲۳۹.
- ۶۴- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۷.
- ۶۵- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۱۶. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶۶- ابن کثیر ماه محرم ذکر کرده است، ج ۶، ص ۲۳۲.
- ۶۷- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۰۷؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۳۲.
- ۶۸- ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۲۳۹.
- ۶۹- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۰۷؛ ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۴۰-۲۳۹؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۳۷.
- ۷۰- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۰۹.
- ۷۱- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۱۱.
- ۷۲- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۰-۲۱۱.
- ۷۳- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۵-۲۱.
- ۷۴- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۱۴؛ ذہبی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۳۴.

- ۷۵- سامر، ص ۱۴۹.
- ۷۶- ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۷۷- ابن اثیر، ج ۱۵، ص ۲۶۱؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۷۸- ذهبی، ج ۳، ص ۱۳.
- ۷۹- ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۱۵۵.
- ۸۰- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۴۴.
- ۸۱- طبری، ج ۹، ص ۴۰۶.
- ۸۲- طبری، ج ۹، ص ۴۰۷.
- ۸۳- شهر قدیمی در کنار دجله بالای موصل، معجم، ج ۱۰، ص ۴۸۱؛ به نقل از: ذهبی، ج ۳، ص ۱۴.
- ۸۴- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۴۵؛ طبری، ج ۹، ص ۴۰۶؛ ذهبی، ج ۳، ص ۱۴.
- ۸۵- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۷-۲۴۶؛ طبری، ج ۹، ص ۴۰۶.
- ۸۶- ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ایضاً ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۵۳.
- ۸۷- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۲۵۳؛ ترجمه فارسی، ص ۲۶۷.
- ۸۸- ابن خلکان، احمد بن محمد و فیات العیان، ترجمه احمد بن محمد سنجرى، تصحیح و تعلیق دکتر فاطمه مدرسی، ج ۱، (ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱)، جاپ اول، ص ۱۴۱ و ۲۲۷؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۱۴؛ ایضاً ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۶۲.
- ۸۹- ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۹۸.